

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم
تلفن: ۴۴۵۲۳۷۲۵

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۱۷ فروردین ۱۴۰۲ • ۱۵ رمضان ۱۴۴۴ • ۶ آوریل ۲۰۲۳ • سال بیستم • شماره ۴۵۲۵ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۷ • اذان مغرب ۴۸:۱۸
اذان صبح فردا ۴:۱۷ • طلوع آفتاب ۵:۴۳

شرق روزنامه

دیالوگ روز

شب پلدا- کیومرث پوراحمد -۱۳۸۰

پریا (هیلدا هاشم‌پور) به حامد (محمدرضا فروتن):

زخم‌های آدم سرمایه‌س حامد... سرمایه‌ت رو با این و اون تقسیم نکن... داد نکش... هوار نکش... صبور، آرام و بی‌صدا همه‌چی رو تحمل کن... این تیغ تیزی که به جونت افتاده بذار خراشت بده، بذار زخمت بزنه، اون قدر زخمت بزنه تا تیزیش کم بشه. هیچ چیزی به شبه اتفاق نیفته! نه عشق ... نه نفرت ... هر چیزی قبلش مهمه و قبل‌ترش و خیلی قبل‌ترش ...

خبر باز هم کوتاه و جانسوز شد؛ کیومرث پور احمد از سرباس و افسردگی مرگ خود خواسته را انتخاب کرد

پسر «بی بی» دلش کوچک بود

شرق: بعضی از مرگ‌ها را نمی‌توان باور کرد. درست مثل وقتی که خبر رسید کیومرث پوراحمد، کارگردان خوش‌نام سینما در ۷۴ سالگی از بین ما رفته است. خبر به حدی شوکه‌کننده بود که همکاران نزدیکش به‌سختی باور می‌کردند. شوکه‌کنندگی خبر وقتی بیشتر شد که خبر دقیق‌تر از این اتفاق را رسانه «فیلم امروز» به سردبیری «هوشنگ گلمکانی» نوشت: «کیومرث پوراحمد خودکشی کرد، همین‌قدر سهمگین و باورنکردنی و وحشتناک و تکان‌دهنده از سر افسردگی و ناامیدی بی‌آیندگی و بیهودگی فعلا همین». می‌گویند از او یک نامه هشت‌صفحه‌ای بر جا مانده است که احتمالا در روزهای آینده بنا بر صلاحدید خانواده‌اش منتشر خواهد شد. کیومرث پوراحمد ساعت یک بامداد روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۲.۱.۱۶ در یکی از واحدهای دهکده ساحلی انزلی فوت کرد. خبر شوکه‌کننده خودکشی کیومرث پوراحمد ساعتی بعد از سوی مقامات قضائی تأیید شد. دادستان گیلان در گفت‌وگو با رسانه‌های رسمی اعلام کرد: «به محض دریافت گزارش، بازپرس ویژه قتل در محل حاضر شدند و با بررسی‌های اولیه نظر بر خودکشی این کارگردان

درست زمانی بود که می‌خواستم فیلم بسازم. این بخشی از خاطرات پوراحمد از زمانی است که در مطبوعات قلم می‌زد. اما به مرور سینما برایش جدی شد. او در ۱۳۵۳ به دستیار سومی نادر ابراهیمی در سریال «آتش بدون دود» سینما را تجربه کرد. او معتقد بود در کارش فقط نادر ابراهیمی در حقتش پدری کرده. به مرور سینما به پوراحمد روی خوش نشان داد و فیلم‌هایش توانست توجه منتقدان و مخاطبان را جلب کند و جوایز بسیاری را نصیبش کرد. بی‌تردید پوراحمد را می‌توان از کارگردانان بی‌مثال کودک و نوجوان هم دانست. وقتی

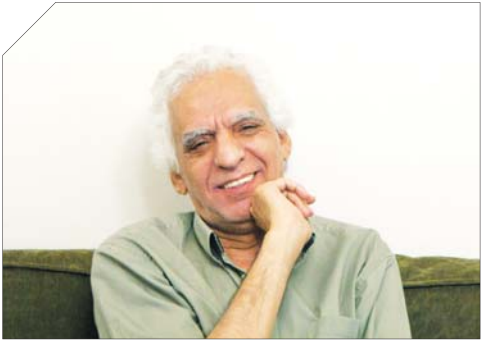
بخش زیادی از سال‌های فعالیتش در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان گذشت و مگر می‌توان سریال درخشانش «قصه‌های مجید» یا «خواهران غریب» او را از یاد برد. پوراحمد معتقد بود باید میان سینمای کودک و سینمای حرفه‌ای پلی زد تا آثار کودک از جشنواره‌ها و ارکان‌های کوچک بیرون آیند و عمومی شوند. «شب پلدا»، «اتوبوس شب»، «خواهران غریب»، «به خاطر هانیه» و «قصه‌های مجید» برای پوراحمد حال‌وهوای دیگری داشتند؛ چراکه بی‌هیچ تعارفی وقتی صحبت از انتخاب بهترین آثار کارنامه‌اش به میان می‌آمد، از این فیلم‌ها صحبت می‌کرد. پوراحمد بارها در گفت‌وگوهایش تأکید کرد که «شب پلدا» زندگی خودش است. او خاطره‌اش را از ساخته‌شدن این فیلم چنین توضیح می‌داد: «خودم پلان به پلان بازی می‌کردم و محمدرضا فروتن تکرار می‌کرد. به شکلی که وقتی مادرم در اصفهان فیلم را دیده بود، کاملا متوجه شده بود که زندگی خودم است، زیرا حرکات و نحوه بیان محمدرضا فروتن درست مثل من بود که بلافاصله به من زنگ زد و گفت کیومرث تو واقعا خودت را یک سال در خانه حبس کرده بودی و به ما نگفته بودی».

کیومرث پوراحمد فروردین‌ماه از دنیا رفت. دقیقاً در همان ماهی که مادرش معروف به «بی‌بی» قصه‌های مجید را به خاک سپرد. او از کارگردانی بود که نسبت به وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه واکنش نشان می‌داد. او جزء ۴۵ سینماگری بود که در سال ۸۸ و در آستانه نوروز به همراه بهرام بهزایی و رخشان بنی‌اعتماد درخواست آزادی چند سینماگر را از زندان داشت.

شاهنامه‌خوانی

سرانجام افراسیاب

سر شهریاری ربودی که تاج/ بدو زار گریان شد و تخت عاج کنون روز بادافره ایزدی است/ مکافات بد را ز یزدان بدی است این یگفت و با شمشیر هندی زخمی سهمگین بر گردن او بزد و تن بی‌سرش را بر زمین افکند و ریش و موی سپیدش به رنگ لعل درآمد. گرسیوز با ریخته‌شدن خون برادر، از زندگی ناامید گشت و دانست تخت شاهی بر افراسیاب و روزگار سروری‌اش به سر رسیده. آن‌گاه گرسیوز را زار و نزار به نزد خسرو آوردند. خسرو او را گفت که همه آتش، از رشک او برخاسته و آنکه گردن افراسیاب را با دم تیغ آشنا کرد، کسی مگر او نبوده است، به دژخیمش سپرد و دژخیم در برابر نگاه شگفت‌زده مردمان، تیغ بر میان گرسیوز گذارد و او را به دو نیمه کرد. خسرو و کاووس چون آرزوی خویش را برآورده یافتند، از کنار دریا به آدرگشسب رفتند، یک روز و یک شب در آتشگاه به نیاپش به پیش جهاندار راهنمای ایستادند و خسرو فرمان داد گنجور بیاید و به موبدان و نمازگزاران بسیار بخشید از زر و گوهر و دینار و درم. و در شهر، هر آنکه درویش بود و با بازوی خویش نان می‌خورد، از گنج شهریار بی‌بهره نماند. آن‌گاه بر تخت کیانی بنشست و فرمان داد برای همه بزرگان و شاهان دیگر سرزمین‌ها، نامه کنند که چهره زمین از اژدهای ناپاک، پاک گردید و خسرو خود با نیروی یزدان پیروزگر دمی نیاسود و کمر از میان نکشود تا کین سیاوش بستاند و روان سیاوش را آرام گرداند. سپس مردمان را به هامون فراخوانده، رامشگران را نیز به رامشگری و چهل روز شهریار در کنار مردمانش روزگار به شادی گذراند. و چون ماه نو سر برآورد به ناز و دلبری، خسرو و کاووس پیشاپیش بزرگان برآمده از رزم، راهی پارس شدند و در راه به هر شهر که رسیدند، کیسه‌های زر را گشودند و بسیار درویشان، پادشاه شدند.



همچنین در نوروز ۹۹ و پس از اوج گیری کرونا به همراه داریوش مهرجویی، جعفر پناهی، محمد رسول‌اف، رضا درمیشیان، علیرضا داودنژاد، محسن امیریوسفی و مجتبی میرطهماسب درخواست تأمین بهداشت و سلامت زندانیان عقیدتی، سیاسی و فعالان محیط زیست را داشت. در این نامه تأکید شده بود که تداوم در زندان نگه‌داشتن این افراد می‌تواند عواقب جبران‌ناپذیری به همراه داشته باشد. هنگامی که خانه سینما بر اساس دستور شمقدری رئیس سازمان سینمایی وقت و محمود احمدی‌نژاد منحل و این نهاد صنفی پلمپ شده بود، روزنامه «شرق» در حال تهیه ویژه‌نامه‌ای به مناسب روز ملی سینما بود و از اهالی سینما دعوت شده بود تا در خانه سینما حضور داشته باشند و عکسی به یادگار گرفته شود. در آن روز و درحالی‌که کارگردانان زیادی در آن جمع حضور داشتند، «کیومرث پوراحمد» بود که حتی بر بالای دیوار رفت و بهترین شرایط برای گرفتن عکس را پیشنهاد داد.

بی‌تردید پوراحمد عاشق سینما بود و همواره دغدغه‌مندی در آثارش به چشم می‌خورد. بخشی از نقدهای سال‌های گذشته او به سانسور در سینمای ایران مربوط می‌شد؛ اتفاقی که از دیدگاه او بسیاری از فیلم‌سازان را از سینما دور می‌کند و همین اتفاق شامل آثارش هم شد. او معتقد بود «دردهای ۶۰ و ۷۰ یعنی زمان مدیریت سیدمحمد بهشتی، کارگردان سالاری بر سینما حاکم بود. ما هم فیلم‌های خوبی می‌ساختیم اما امروز تهیه‌کنندگان، سالن سینما هم خریده‌اند. آنها تعیین می‌کنند چه فیلمی ساخته شود یا نه. در نهایت برای امثال من کار بسیار سخت شده است.

من برای ساخت فیلم باید از بیرون از سینما سرمایه بیاورم». در چند سال اخیر پوراحمد عاشق سینما به‌سختی آثارش را مقابل دوربین برد و سعی کرد تا مثل گذشته بخشی از ناگفته‌هایش را در آثارش به تصویر بکشد. «برونده باز است» آخرین ساخته سینمایی او بود که سانس‌هایی از آن را در دی‌ماه ۱۴۰۱ در زندان قزلحصار جلوی دوربین برد. درحالی‌که فیلم بدون علاقه او و با وجود اعتراض‌هایش در جشنواره چهل‌ویکم نشان داده شد، در کنفرانس مطبوعاتی فیلم گفته شد این آخرین فیلم اوست. پیش‌بینی‌ای که متأسفانه به واقعیت پیوست.

کاووس چون کین سیاوش ستاند، روی بر خاک مالیده، راز دل با خدای خود گفت: «ای برتر از روزگار که در هر نیکی مرا آموزگار بوده‌ای، از تو خواستم کسی از خاندان من کم بریندد و خون به ستم ریخته سیاوش را بشوید و سرانجام فرزند سیاوش همان کرد که در آرزویم بود. اکنون همه سر و موی مشکین من چون کافور سید گشته و آن سرور راست‌بالا، خمیده شده و اگر روزگار من به سر رسیده باشد، دیگر آزرده نخواهم شد و خود آرزوی بازگشت به سوی خدای خویش را دارم». و کوتاه زمانی پس از کشته‌شدن افراسیاب، کاووس نیز درگذشت و از او تنها نامی به یادگار بماند. با مرگ کاووس، شاه به سوگ نشست و از میان ایرانیان، همه مهتران با جامه‌های کبود به دیدار شاه نو شتافتند و دو هفته این دیدار‌ها به درازا کشید، سپس استودانی چون کاخی بلند بنا کردند و آن را با دیبای سیاه رومی بیاراستند و با شکوه بسیار کاووس را بر تخت آدین‌یسته نهاده، در استودان گذاردند و پس از آخرین دیدار نواده از نیا، به فرمان خسرو در استودان را سخت ببستند و دیگر کسی کاووس را ندید و بدین‌گونه کاووس نیز از کین و از آوردگاه برهید.

به شیوه مرسوم، حکیم توس خود لب به سخن می‌گشاید به اندرز:

چنین است رسم سرای سنج/ نمائی در او جاودانی،

مرنج نه دانا گذر باید از چنگ مرگ/ نه جنگاوران زیر خفتان و ترگ

اگر شاه باشی اگر زردهشت/ نهالی ز خاک است و بالین ز خشت

چنان دان که گیتی تو را دشمن است/ زمین بستر و گور پیراهن است

خسرو پس از چهل روز در سوگ نیا نشستن، بر اورنگ شهریاری تکیه زد و تاج دل‌افروز کیانی بر سر نهاد.



● شالیزارها در لابه‌لای نخلستان‌های قصرقند در جنوب سیستان و بلوچستان سرسبزی و زیبایی خاصی به طبیعت این منطقه گرمسیری کشور بخشیده است. در این شهرستان بیش از سه هزار نفر به شالی‌کاری مشغول هستند و بیش از ۱۰ نوع برنج کاشت می‌شود.

۹- ۶۶۹۵۳۹۰۷ - ۸ - ۶۶۹۵۱۱۸۷